

## ثمره بحث

### مقدمه

بحث ما در مسأله امر به شی مقتضی نهی و تحریم ضد است که البته ارزش علمی زیادیدارد برای دقت ما در مباحث امر و نهی و متعلق اوامر و نواهی و حیث مطابقی و التزامی و تضمینی اوامر و مفاهیم علمی که در تحلیل حقیقت امر بررسی کردیم و بحث‌های عملی و ارزشمندی را در جهت دقت ذهنی ما در فهم مسأله از لسان دلیل اقتضا می‌کرد.

حال سوال این است که این بحث آیا علاوه بر این بحث‌ها علمی، ثمره عملی هم دارد یا خیر؟ یعنی می‌تواند کبرای قیاس در استنباط حکم خدا قرار بگیرد؟ آیا کسی که قائل به وجود نهی از ضد است، می‌تواند یک قیاسی تشکیل بدهد و بگوید که من قائل هستم به اینکه امر به شی، نهی از ضد دارد و چون نهی از ضد دارد پس به این عمل نهی تعلق گرفته است و فلان فتوا را بدهد؟ اصولیون می‌گویند تنها ثمره‌ای که دارد منحصر به ضد خاص عبادی می‌شود، یعنی نهی از ضد عام به معنای نهی از ترک ثمره عملی ندارد، حالا من قائل باشم مثلاً صلّ یک تکلیف مولوی درونش وجود دارد به نام وجوب صلات یا دو تکلیفی مولوی، یعنی علاوه بر وجوب صلات، نهی از ترک صلات هم دارد که وقتی می‌خواهم صلّ را تحلیل کنم بگویم یک وجوب صلات دارم و یک حرمت ترک صلات، بنابراین اقتضای نهی از ضد عام، این در فقه ثمره ندارد، تا اینکه یک فرع فقهی را به بار بیاورد. لذا بنابر نظر اصولیون اگر ثمره در کار باشد در ضد خاص است که آن همدر هر ضد خاصی نیست، بلکه فقط در ضد خاص عبادی است.

توضیح مطلب: گاهی وقتها مامور به من خودش عبادت نیست و لازم نیست که حتما مامور به عبادت باشد مانند مثال معروفی که در کتب اصولی می‌زنند که ازاله یک مامور به عبادی نیست یعنی برای ازاله حتما قصد قربت لازم نیست. «ازل النجاسة عن المسجد» امر به ازاله است که مامور به ازاله نجاست از مسجد است، حال اگر این مزاحم

شد با عمل توصلی دیگری مثل أداء دین، که در اداء دین لازم نیست کسی قصد قربت داشته باشد، یعنی مولا دستور داد به «ازل النجاسة عن المسجد» در همان حین یک أداء دینی به گردن من افتاد، که البته باید در وسعت و قشش باشد یعنی طلبکار بالای سر انسان قرار نگرفته باشد و بگوید که دینم را الان میخواهم یعنی یک دین بدون وقت است که طلبکار هم بالفور نمی‌خواهد، زیرا اگر در ضیق وقت باشد آن موقع از جهت فقهی باید بررسی کرد که کدام یک اهم است. پس فرض این است که أداء دینی است که در وسعت وقت است و من می‌توانم در وسعت وقت بروم و پرداخت کنم و هیچ محذور عقلایی و شرعی ندارد و این ازل النجاسة با پرداخت دین مزاحم شده است. در اینجا گفته‌اند که این بحث ثمره ندارد زیرا مامور به نهی از ضدی دارد ولی آن ضد عبادت نیست. در جایی ثمره پیدا می‌شود که این ازل النجاسة با ضد عبادی مزاحم بشود مثل صلوات که اولاً صلوات ضد با ازاله است و منم عملاً الان نمی‌توانم هم ازاله کنم و هم نماز بخوانم و ثانیاً این صلوات یک ضد عبادی است که قصد قربت نیاز دارد و امر به ازاله با ضد عبادی یعنی صلوات مزاحمت پیدا می‌کند.

آقایان اصولی در این ثمره به مسلک مرحوم آخوند برمی‌گردند یعنی امر به اهم فعلی باشد و امر به مهم انشایی و طبق مسلک مشهور بحث می‌کنند و در موردی که ضد عبادی باشد، گفته‌اند که ثمره شکل پیدا می‌کند. چطور؟ با توجه به اینکه نمی‌توان برای کسی که اشتغال به ازاله دارد امر فعلی صلوات را جعل کرد و به گردنش گذاشت، زیرا در مسلک مشهور و آخوند خراسانی در فعلیت امر قدرت شرط است و اگر صلوات و ازاله امرشان فعلی باشد این تکلیف بمالایطاق است بنابراین مدرسه چون نمی‌شود دو امر فعلی به ضدین در آن واحد و زمان واحد متوجه مکلف کرد پس در صحنه امتثال امر به اهم فعلیت پیدا می‌کند که فرض این است که ازاله اهم است - بعداً اهمیتش را توضیح خواهیم داد - امر به صلوات از فعلیت می‌افتد و تا اینجا مسأله نهی از ضد وجود ندارد. ازل اهم است و صل مهم و ازل اهم و اداء دیندر وسعت وقت مهم است. بنابراین مدرسه امر به اهم فعلی می‌شود ولی امر به مهم از فعلیت می‌افتد و حالا مهم می‌خواهد اداء دین باشد یا صلوات.

آقایان گفته‌اند در آنجا که مهم عبادت نیست بحثی نداریم ولی اینجا که مهم عبادت است اگر قائل شدیم که ازل از درونش نهی از صلوات در می‌آید یعنی امر به شی اقتضا نهی از ضد خاص دارد ثمره ظاهر می‌شود؛ چون مهم ما

عبادت است اولاً، و امر فعلی ندارد ثانياً، و نهی فعلی پیدا کرده ثالثاً- اینها را شماره گذاری می‌کنم زیرا بعداً باهاش کار داریم- آن موقع اگر قائل به مسلک مشهور شدیم که نهی از عبادت سبب فساد عبادت می‌شود این صلات باطل است و لذا ثمره در جایی پیدا می‌شود که مهم عبادی است. اگر همین را در ادا دین در وسعت وقت که مزاحم ازاله است الان بررسی کنیم می‌گوییم أداء دین ضد ازاله نجاست است ولی عبادت نیست و امر فعلی ندارد زیرا فرض این است که اهم امر فعلی دارد و مهم نهی فعلی دارد، ولی اگر أداء دین کرد اشکالی ندارد زیرا أداء دین عبادت نیست که داخل در کبرای نهی از عبادت شود و باطل شود. پس ثمره این مبنای مشهور است که امر به شیء اقتضاء نهی از ضد خاص دارد، در ضد عبادی معلوم می‌شود و ضد عبادی فعلی است که در برای صحت آن، قصد قربت شرط است و البته خود مأمور به لازم نیست عبادی باشد بلکه فقط باید ضد خاص مأمور به عبادی باشد تا ثمره پیدا شود.

### اشکال مرحوم شیخ بهائی در وجود ثمره<sup>۱</sup>

مرحوم شیخ بهائی منکر ثمره است. ایشان گفته ما همین سیر شما را می‌رویم و نشان می‌دهیم که این بحث بی‌ثمره است و صلات ضد عبادی ازاله است و به دلیل اینکه شما می‌گویید این ضد عبادی امر عبادی ندارد زیرا نمی‌شود تصور کرد که امر فعلی هم متوجه اهم باشد و هم متوجه مهم باشد زیرا تکلیف بمالایطاق است و اگر این طور شده پس همین که این صلات عبادی امر ندارد برای بطلان اشکالی است و دیگر نوبت به مرحله سوم نمی‌رسد که ضد عبادی امر ندارد بلکه نهی فعلی دارد و برای بطلان نهی فعلی نیاز نیست، نهی فعلی باشد یا نباشد فرقی ندارد، یعنی امر به شیء اقتضاء نهی از این صلات داشته باشد یا نداشته باشد این صلات امر ندارد وقتی امر نداشته باشد نمی‌شود آن را امتثال کرد یعنی امتثالش باطل است.

---

<sup>۱</sup> زبدة الأصول؛ المتن؛ ص 287. لا يخفى: ان من ذهب الى بطلان الصلاة والحج و غيرهما في الصور المذكورة و امثالها، لو عدل عن الاستدلال باستلزام الامر بالشيء، النهي عن ضده، الى الاستدلال باستلزامه عدم الامر بضده، لكان اقرب الى الثبوت

## جواب مرحوم آخوند از اشکال شیخ بهائی<sup>۲</sup>

مرحوم آخوند در جواب به شیخ بهائی می‌گوید: این کلام شما درست است که فرمودید صلات ضد عبادی ازاله است و این ضد عبادی امر فعلی ندارد زیرا مکلف نمی‌تواند هم امتثال مهم کند و هم اهم را امتثال کند ولی چه کسی گفته است که در عبادیت عبادت امر شرط است، بلکه ما قبلاً گفتیم<sup>۳</sup> که در عبادت، قصد قربت شرط است و قصد قربت به معنای قصد امر نیست. چه اشکال دارد من بگویم در این عمل عبادی به خاطر نبود امر، قصد قربت را به وسیله قصد مصحلت و ملاک و قصد محبوبیت محقق می‌کنم.

مرحوم آخوند می‌گوید من قائل به ضد عبادی هستم و ضد عبادی را هم درست معنا می‌کنم و گفتم عبادت عملی که درون آن قصد قربت شرط است نه قصد امر و لذا من کاملاً ملتزم هستم به آن پله‌هایی که رفتیم. پله اول اینکھصلات ضد عبادی است پله دوم اینکه صلات امر بالفعل ندارد ولی عبادت است و قصد قربت درونش است. ان قلت: جناب آخوند شما از کجا ملاک را احراز کردید؟ اگر صلات امر فعلی ندارد شما از کجا احراز ملاک کردید. قلت: واضح است زیرا من می‌دانم که یک امر کلی به صلات وجود داشته است و الان به خاطر مزاحمت امرش از کار افتاده است، ولی می‌دانم که صلات تنهی عن الفحشا و معارج کل مومن و قربان کلی تقی است، فرض این است که من احراز ملاک و محبوبیت کردم و الا وراى مزاحمت صلات با واجب اهم مشکلی نداشت و من قصد ملاک و محبوبیت می‌کنم و این گونه شیخ بهائی را کنار می‌گذارد و می‌گوید من امر را حل می‌کنم زیرا برای عبادت عبادت نیاز به امر نیست و قصد قربت کافی است وقتی این طور شد نوبت به پله سوم می‌رسد. پس صلات ضد عبادی است و در برای صحت آن قصد قربت شرط است، امر شرط نیست و امر هم ندارد پس پله دوم درست شد و فقط نهی از ضد خاص باقی می‌ماند. اگر نهی از صلات به عنوان اینکه امر به ازاله اقتضاء می‌کند را قائل شدیم ان موقع می‌رویم سراغ آن مبنا که آیا نهی از عبادت فساد می‌آورد یا نه؟

<sup>۲</sup>. کفایة الأصول ( طبع آل البیت ) ؛ ص 134. فیه أنه یکفی مجرد الرجحان و المحبوبة للمولى کي یصح أن یقرب به منه کما لا یخفی.

<sup>۳</sup>. مرحوم آخوند اینکه برای عبادت قصد قربت شرط است و قصد قربت متوقف بر قصد امر نیست را در بحث توصلی و تعبدی بیان فرمودند.

## جواب محقق کرکی و میرزای نائینی به اشکال شیخ بهایی

در همین فضا دو جواب دیگر به شیخ بهایی داده شده است یک جواب طبقمسلک ترتب است و جواب سوم فرمایشی است که محقق کرکی بیان کردند و این دو پاسخ یعنی ترتب و پاسخ محقق کرکی در اصول فقه به صورت ترتیب طبیعی نقل شده است و ما الان ترتیب اصول فقه را کار می‌کنیم. اصول فقه ابتداء پاسخ مرحوم آخوند و سپس پاسخ محقق و سپس پاسخ ترتب را بیان کرده است و فرق پاسخ مرحوم محقق کرکی و ترتب با پاسخ مرحوم آخوند این است که آخوند مبنا را انکار کرد ولی این دو، مبنا را قبول دارند. مرحوم آخوند گفت در عبادت عبادت امر نمی‌خواهیم و فقط قصد قربت می‌خواهیم که در قصد قربت هم قصد ملاک و محبوبیت کافی است و لذا در طهارات ثلاث مرحوم آخوند خیلی راحت سراغ استحباب نفسی طهارات ثلاث رفت. فقهاء فرموده‌اند اگر ما قائل به این شویم که در عبادت عبادت قصد امر معتبر است چنانچه شیخ بهایی قائل است و صاحب جواهر متمایل به آن است و نسبت داده شده به مشهور که در عبادت عبادت متیقن از مسأله، قصد امر است و در عبادت عبادت امر می‌خواستیم یعنی با قبول مبنا، نه با انکار، در این فضا، مرحوم محقق کرکی گفته من می‌توانم برای شما قصد امر را درست کنم. این طبق ترتیب اصول فقه است که محقق خوئی هم همین سیر را رفتند.

محقق کرکی فرموده در جایی که دو مامور به موسع و مضیق تراحم کنند می‌توان اشکال شیخ بهایی را حل کرد نه در مطلق تراحم، به این صورت که امر را درست کرد و لذا فساد برمی‌گردد به نهی حتی با مبنای کسانی که در عبادت عبادت، امر می‌خواهند و محقق نائینی به عنوان یک پاسخ کلی تر خواسته بگوید که من با مسلک ترتب (که البته اصلش از میرزا نیست ولی توسعه و تشریح و تقویت این مسلک از میرزا است و حق هم این است که ترتیبی که الان هست را به میرزا نسبت بدهیم) کاری می‌کنم که در مطلق مزاحمت، امر باقی بماند و لذا در مسلک کسانی که گفته‌اند در عبادت عبادت امر لازم است مشکل را حل می‌کنم.

## تبیین کلام محقق کرکی<sup>۴</sup>

دعوا سر این است که اولاً یک مامور به داشته باشیم و ثانیاً یک ضد عبادی داشته باشیم و ضد عبادی به خاطر تزامم امر فعلی نداشته باشد. محقق کرکی فرموده من درون اینپله دوم، تفصیل قائل می‌شوم و قبول ندارم که در هر ضد عبادی مزاحم، امر فعلی نباشد. پس ایشان پله دوم را هدف قرار داده است. محقق کرکی گفت شما می‌گویید که ضد عبادی داریم که این ضد عبادی امر فعلی ندارد، من می‌گویم این کلیت ندارد، زیرا اگر رفتید سراغ تسلیم اینکه امر فعلی ندارد اشکال شیخ بهایی پیش می‌آید. مرحوم آخوند برای جواب از شیخ بهائی مبنا را رد می‌کند. ولی ایشان می‌گوید: مزاحمت‌ها گاهی بین دو واجب مضیق است و گاهی وقت‌ها بین دو واجب غیر موقت است و گاهی وقت‌ها بین دو واجب مضیق و موسع است، مثل همین مثالی که مشهور است، اینجا یک ازاله داریم یک صلوات داریم، ازاله را نباید بگوییم مضیق در واقع ازاله واجب فوری است و وقت ندارد لذا نمی‌توان گفت ازاله یک واجب موقت مضیق است بلکه فوری است و لذا اهمیت پیدا کرده است ولی صلوات یک واجب موقت موسع است و مشهور می‌گویند صلوات در ضیق وقت اهم از ازاله است.

مرحوم محقق کرکی می‌گوید من اینجا را کار دارم زیرا این مثال ضد عبادی موسع است که الان دارد با این مامور به (ازاله نجاست) - که به غلط به آن می‌گویند مضیق در حالی که واجب فوری است - مزاحمت پیدا کرده است اینجا می‌توان امر را درست کرد، بله اگر مهمی که مزاحم با مامور به است موسع نبود بلکه مضیق بود یا اصلاً غیر موقت بود آنجا حرف شما درست است و همین مورد برای ثمره کافی است زیرا ما ترتب ثمره می‌خواهیم و یک مورد برای ترتب ثمره کافی است. محقق می‌گوید من می‌خواهم نشان بدهم که یک ازاله دارم و یک ضد عبادی به نام صلوات دارم که مهم است ولی چون ضد عبادی من موسع است امر فعلی دارد و چون امر فعلی دارد پس بطلان صلوات به خاطر نهی است ولی محقق نائینی در مسلک ترتب خواسته بگوید ما برای مطلق ضد عبادی امر درست می‌کنیم، نه فقط برای ضد عبادی موسع که آن هم ثمره را درست می‌کند.

<sup>۴</sup> جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ ج 5، ص: 14. أوجبت عليك كلاً من الأمرين، لكن أحدهما مضيق، و الآخر موسع، فان قدمت المضيق فقد امتثلت [و سلمت من الإثم، و إن قدمت الموسع فقد امتثلت] و أئمت بالمخالفة في التقديم.

اصل مدعای محقق کرکی این است که اگر من یک واجبی داشته باشم که موسع باشد بنا بر مسلک مشهور امر به طبیعت می خورد ولی مزاحمت با فرد شکل می گیرد، بله اگر امر را به فرد تعلق می گرفت شما حق داشتید که اشکال کنید که این فرد امر ندارد، ولی طبق مسلک مشهور امر روی طبیعت رفته است خصوصیات فردیه دخالتی در امر و مامور به ندارد لذا اینجا این فرد از صلوات مزاحم است و این کاری به امر به طبیعت ندارد. امر به طبیعت را می خواهد حفظش کند. البته این تمام حرف نیست بلکه مبنای حرف است که تصویر کلی درون ذهن بیاید.

مخلص کلام اینکه فی الجمله مواردی وجود دارد که عبادیت آنها به قصد امر است و امر هم به خاطر مزاحمت ساقط نشده است و لذا بطلان این موارد باید سراغ نهی برود، که پله سوم است.

#### تبیین جواب مرحوم محقق نائینی و مسلک ترتب

کما اینکه قائلین به ترتب می گویند ما برای شما امر ترتبی درست می کنیم چه در ضد عبادی موسع و چه در غیر موسع و اگر امر درست شد آن موقع عبادیت مهم حتی با قصد امر نیز درست می شود و برای بطلان این ضد عبادی باید به سراغ نهی از ضد رفت.

ما باید این مبانی را کما اینکه در کفایه است یکی یکی بررسی کنیم، البته با یک تغییری به تبع مسلک مرحوم مظفر و محقق خوئی و بعد یک حرف هم مرحوم امام دارد که ایشان پله سوم را مورد بحث قرار می دهد که آیا نهی حتما دلالت بر فساد دارد یا نه؟

در حالیکه استاد ما و تلامذه امام اول حرف امام را بیان کردند، ولی ما ابتدا سیر کفایه را می رویم تا ذهن تقویت شود بعد سراغ کلام امام می رویم. در حقیقت مرحوم امام خمینی رفته سراغ پله سوم که نهی موجب بطلان عبادت است یا نه؟ ولی ما فعلا سر پله دوم هستیم که آیا امر دارد یا ندارد و بعد سراغ سیر امام می رویم.